

# ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دور دست؟

## ■ چکیده

بنیاد تحقیقاتی رند در آمریکا، از جمله مراکز پژوهشی ای می باشد که در زمینه تحلیل موضوعات راهبردی به صورتی فعال عمل می نماید. یکی از تولیدات فرهنگی اخیر این مؤسسه، (۱۹۹۹) به بررسی موضوع حساس دریای خزر و نقش غرب - به ویژه آمریکا - در شکل گیری سیاستهای تازه این منطقه، اختصاص یافته است. این تحقیق بخشی از یک پروژه بزرگ است که به بررسی تغییر محیط راهبردی آمریکا مربوط می شود. فرماندهی کل نیروهای هوایی آمریکا در اروپا، قائم مقام اداره عملیات، ستاد فرماندهی نیروی هوایی آمریکا از جمله سازمانها و تشکیلاتی بوده اند که در اجرای هر چه بهتر این پروژه همکاری داشته اند. در این نوشتار ضمن اشاره به فروپاشی شوروی و ایجاد ساختاری تازه در منطقه، چنین نتیجه گرفته شده است که برای تحصیل منافع غرب و آمریکا در منطقه، توسل به ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اولویت قرار دارد. پرهیز از ایجاد بی ثباتی در کشورهای منطقه، کمک به بازسازی اقتصادی و نظامی واحدهای سیاسی تازه تأسیس، پرهیز از رویاروییهای خطرناک و هزینه بر، توجه جدی به روسیه و نقش این کشور و سرانجام ایجاد نوعی هماهنگی بین منافع آمریکا در این منطقه با تعهدات پیشینش، از جمله اصول عملی ای هستند که بنیاد راهبرد پیشنهادی را شکل می دهند.

## ■ فهرست

مقدمه.....	۶۸
الف) پرسش بنیادین.....	۶۹
ب) اهداف و منافع غربیها در حوزه دریای خزر.....	۷۱
ج) تهدیدهای داخلی و منطقه ای برای منافع ناتو.....	۷۲

## ■ کلید واژه ها

ایران.....
ناتو.....
دریای خزر.....
آمریکا.....
سیاست.....
امنیت.....
اقتصاد.....
نظامی گری.....

## مقدمه

در دوران جنگ سرد، نگرانی امنیتی ناتو تقریباً به طور ویژه مربوط به جبهه مرکزی اروپا بود. دیگر مناطق اهمیت کمتری داشتند و به ویژه آسیای میانه (مرکزی) و قفقاز جنوبی نواحی کم ارزش اتحاد جماهیر شوروی قلمداد می شدند. حتی در زمانی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به وجود آمدن هشت کشور جدید در جنوب آن، آسیای میانه به صورتی اتفاقی در نظر مقامات غربی اهمیت ژئوپولیتیک پیدا کرد. در واقع بسیاری از غربیان تمایل داشتند که دست روسیه در برخورد با این منطقه و مشکلات آن باز گذارده شود.

از اواسط دهه ۱۹۹۰، تغییراتی اساسی در دیدگاه غرب نسبت به منطقه آسیای میانه و حوزه دریای خزر رخ داد. با علاقه به استخراج منابع نفت و گاز دریای خزر، رشد سریع حضور شرکت‌های سرمایه‌گذاری و نفتی غربی در حوزه دریای خزر و درک فزاینده این که بی‌ثباتی و جنگ در قفقاز جنوبی و آسیای میانه می‌تواند دارای بازتاب‌های ژئوپولیتیک در مقیاس وسیع‌تر باشد، منافع غرب به طور اساسی افزایش یافت. ایالات متحده آمریکا اکنون یکی از شرکای اصلی تجاری چندین کشور این منطقه می‌باشد و در میانجیگری ستیزه‌های قومی در این منطقه ایفاگر نقش فعالتری را بوده است. ناتو از طریق برنامه «مشارکت برای صلح» تماس نظامی خود را در چندین کشور منطقه گسترش داده است و در کمک به این کشورها برای اصلاح ساختار و نیروهای نظامی خود نقشی رو به گسترش دارد که آخرین آنها در ترکمنستان بوده است. رهبران کشورهای این منطقه بطور مکرر به واشنگتن و دیگر پایتخت‌های غربی مسافرت می‌نمایند و در آن جا از آنها

پذیراییهای مجلل به عمل می‌آید. باید بگوئیم که عقربه‌های ساعت به سرعت در جهت مخالف سابق حرکت می‌کنند و بعضی از ناظران، حوزه دریای خزر را اکنون منطقه منافع حیاتی آمریکا و غرب برمی‌شمرند و منابع انرژی آن را هم تراز خلیج فارس قلمداد می‌کنند. تغییر تأکید ناتو از مأموریت جنگ سرد و دفاع از قلمرو به دامنه گسترده تری از تهدیدات، بیانگر این آگاهی فزاینده است که جنگ و بی‌ثباتی در مسافتی بسیار دورتر از مرزهای ناتو ممکن است دشواریهای جدی را برای امنیت منافع اعضای این پیمان در محیط امنیتی پس از جنگ سرد پدید آورد. کشورهای آسیای میانه و منطقه خزر از ناتو خواسته‌اند که امنیت آنها را تقویت نماید و از وابستگی آنها به روسیه بکاهد. به ویژه آذربایجان و گرجستان یک رشته اقدامات را برای گسترش روابط نظامی و امنیتی خود با ناتو آغاز کرده‌اند.

### الف) پرسش بنیادین

علاقه رو به رشد غرب به حوزه دریای خزر و نگرانی ناتو به خاطر مشکل‌های موجود در قلمرو آن، سؤال مهمی را در برابر این پیمان در مورد نقش، تعهدات و مسؤولیت‌های امنیتی آن در آینده، قرار می‌دهد: با در نظر گرفتن طبیعت منافع امنیتی غرب در منطقه دریای خزر و آسیای میانه و تهدیدات بالقوه برای این منافع، ناتو چه نقشی را می‌تواند در مورد راهبرد امنیتی گسترده‌تر غرب در آن منطقه ایفاء نماید؟

قسمت اعظم آنچه که در غرب درباره دریای خزر گفته یا نوشته شده، دورنمایی نداشته است. بسیاری از ناظران منطقه کنونی دریای خزر را مخازن بالقوه انرژی منطقه و در رقابت برای تأثیرگذاری میان چندین قدرت اصلی و شرکتهای نفتی بین‌المللی دچار اشتباه ساخته‌اند. تصاویری که به طور ناگهانی از یک «بازی بزرگ» جدید ترسیم شده‌اند، اغلب به جای روشن سازی واقعیت آن را مبهم‌تر کردند. در نتیجه بسیاری از دیدگاه‌های غربی در مورد دریای خزر در دهه گذشته بیشتر مبتنی بر تصورات و شعارهای نادرست بوده است تا بر تحلیلهای درست؛ در این تحقیق سعی شده است تا منطقه قفقاز جنوبی و آسیای میانه در چشم‌انداز استراتژیک وسیعتری به بررسی درآید. پژوهشگران، منافع، اولویتهای و تواناییها و محدودیتهای ناتو و نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را که حوزه امنیتی منطقه را شکل می‌دهند به دقت بررسی می‌کنند. پس از مقایسه دقیق منافع و خطرات دخالت گسترده ناتو در منطقه، مؤلفان پیشنهاد می‌کنند که ناتو بهتر است این

منطقه را بجای این که یک خلاء استراتژیک قابل پر شدن قلمداد کند آن را یک باتلاق بالقوه بداند.

این تحقیق قسمتی از تحقیق گسترده‌تری در مورد دلایل ضمنی تغییر محیط استراتژیک در داخل و پیرامون اروپا برای ایالات متحده و ناتو می‌باشد این پروژه پشتیبانی فرماندهی کل نیروی هوایی آمریکا در اروپا، قائم مقام فرماندهی عملیات ستاد فرماندهی نیروی هوایی آمریکا را به همراه داشته است. این تحقیق می‌تواند برای طراحان ناتو، مقامات دولت آمریکا و کشورهای غربی که دارای سیاستهایی در مورد آسیای میانه و قفقاز جنوبی هستند و در مقیاس گسترده‌تر برای علاقه‌مندان به مباحث و تحلیلات ژئوپولیتیکی در خصوص مدیریت ارتش آمریکا پس از جنگ سرد، سودمندافتد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور دولتهای مستقل در آسیای میانه (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) و قفقاز جنوبی (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) همراه با منافع نفت و گاز در حوزه دریای خزر اهمیت ژئوپولیتیک آن را افزایش داده است. این حوزه، استعداد آن را دارد که یک منبع اضافی انرژی در دهه‌های آینده قلمداد شود و در نتیجه فشار موجود بر خلیج فارس برای مقابله با تقاضای در حال رشد جهانی نفت را کاهش دهد و فشار تصاعدی برای افزایش قیمت را تعدیل نماید. دولتهای منطقه تمایل دارند که از وابستگی خود به روسیه بکاهند و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را با جهان خارج گسترش دهند. ایجاد دولتهای قومی با ثبات و مستقل و متمایل به غرب در مرزهای جنوبی روسیه امکان سلطه مجدد روسیه را تضعیف خواهد کرد و هدف غرب در وادار کردن روسیه به در پیش‌گیری یک سیاست غیر توسعه‌طلبانه و سیاست خارجی مسئولانه را به پیش خواهد برد. به هر حال دولتهای پدید آمده از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی اساساً ضعیف و بی‌ثبات و ضربه‌پذیر می‌باشند. در ده تا پانزده سال آینده، دولتهای حوزه دریای خزر در حالی که دوره انتقال به دولتهای جدید ملی مستقل را می‌گذرانند با تهدیدات جدی داخلی و فرامنطقه‌ای برای امنیت و ثبات خود روبه‌رو خواهند بود. تعدادی از این تهدیدها و مبارزه‌خواهیها شامل اختلافات منطقه‌ای، قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای، فقر شدید و مشکلات اقتصادی، توزیع نابرابر درآمدها، مؤسسات سیاسی توسعه نیافته، جوامع مدنی، هویت ملی، سرکوب سیاسی، فقدان سازوکارهای مناسب برای انتقال صلح‌آمیز قدرت، رشد سریع جمعیت، شهرنشینی، ناروشمندی، نزاع برای زمین، آب، منابع انرژی و ذخایر معدنی، تجزیه‌طلبی قومی و فساد اداری گسترده می‌باشند. به طور

خلاصه این دولتها عموماً از مشکلات معمول دولتهای ضعیف و ناکارآمد که توانایی اداره مناسب کشور و حفظ نظم را ندارند، در رنج هستند. علاوه بر اینها منطقه دریای خزر عرصه رقابت شدید برای نفوذ و دسترسی به منابع نفت و گاز از طرف قدرتهای خارجی گردیده است که می تواند امنیت کشورهای این منطقه را تهدید کرده و با به همراه آوردن بی ثباتی زمینه دخالت نظامی را فراهم نماید.

به علت موقعیت جغرافیایی منطقه و دورنمای منابع بالقوه انرژی، ستیزه های گسترده و بی ثباتی در آن می تواند ثبات و امنیت قسمت اعظم قاره اوراسیا را به خطر اندازد؛ از دیدگاه گراهام فولر<sup>۱</sup>، این خطرات عبارتند از:

تحولات داخلی در روسیه، ترکیه، افغانستان، هند، پاکستان.

دورنمای همکاری یا برخورد میان ترکیه، روسیه، ایران، افغانستان، هند و پاکستان. شکل گیری بلوک بندیها، اتحادها و ائتلافها جدید میان دولتها در داخل و اطراف اوراسیا. موقعیت ایران در منطقه و روابط آن با غرب، روسیه و دیگر کشورهای مهم منطقه. بنابراین از دیدگاه ناتو استقلال کشورهای حوزه خزر و همچنین تحولات داخلی و جهت گیریهای خارجی آنها فرصتها و همچنین خطراتی را فراهم می سازد که می تواند نیز منافع امنیتی، وظایف و نیازهای این پیمان اثرگذار باشد. ثبات حوزه خزر به ویژه در قفقاز جنوبی به خاطر مرز مشترک آن با ترکیه و احتمال گسترش ناتو در آینده که ممکن است شامل کشورهای رومانی، بلغارستان و اکراین گردد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگر جنگهای احتمالی منطقه منجر به دخالت ترکیه شود، امکان دخالت بیشتر ناتو را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، ناآرامیهای دیرپا یا بی ثباتی می تواند دخالت روسیه، چین یا دیگر ارتشهای خارجی را در پی آورد. تحت این شرایط غرب می تواند مشکلهای فزاینده ای را بر سر منافع و احتمالاً فشار برای اداره بحرانها و حفظ صلح یا دخالت نظامی پیش بینی نماید.

### ب) اهداف و منافع غربیها در حوزه دریای خزر

در وهله اول این منطقه به دلایل ژئوپولیتیکی و امنیت انرژی توجهات روزافزون غربیان را به خود جلب می نماید. ذخایر فراوان و استخراج نشده ای از انرژی در حوزه دریای خزر و در کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان وجود دارد. با در نظر

گرفتن برآوردهای انجام شده در مورد افزایش تقاضای جهانی انرژی در پانزده سال آینده، دسترسی به این منطقه برای امنیت انرژی غربیها مفید خواهد بود. علاوه بر این رقابت در کنترل داشتن بر این منافع می تواند تأثیر بسزایی بر اهمیت ژئوپولیتیک منطقه اوراسیا و تحولات داخلی و سیاست خارجی کشورهای مهمی مانند روسیه، چین، ترکیه و ایران داشته باشد. منطقه قفقاز جنوبی و آسیای میانه با وسعتی حدود نصف مساحت ایالات متحده دارای ۷۲ میلیون نفر جمعیت می باشد. کشورهای این منطقه با روسیه، ترکیه، چین، افغانستان و ایران همسایه می باشند. (شکل ۱)

ساکنان این کشورها دارای پیوندهای نیرومند قومی، فرهنگی و مذهبی هستند که به خارج از مرزها ادامه می یابند. اگر جمعیت این کشورها با میزان فعلی افزایش یابد در سالهای ۲۰۱۵-۲۰۱۰ به حدود یکصد میلیون نفر خواهد رسید. با توجه به آن چه که گفته شد اهم اهداف غرب در منطقه عبارتند از:

با حمایت از استقلال و حاکمیت دولتهای حوزه خزر جلوی سلطه هر کشوری را بر منطقه سد نماید.

بر منابع انرژی منطقه دسترسی پیدا کند و آن را حفظ نماید.

احتمال وقوع جنگ داخلی یا جنگ بین کشورهای مهم منطقه را کاهش دهد.

مانع گسترش سلاحهای کشتار جمعی در منطقه گردد.

امکان گسترش نهضتهای افراطی و ضد غربی اسلامی را ناتوان سازد.

از سرایت ستیزه های احتمالی، به مناطق پر اهمیت برای غرب به ویژه ترکیه و خلیج فارس جلوگیری کند. اما تنها بیان این اهداف کافی نیست و باید متذکر شد که حتی با توسعه تعریف ناتو از نقش خود، نبود تمایل عمومی برای پذیرش مسؤلیتهای امنیتی در خارج از مرزهای اروپا وجود دارد. بیشتر عملیات حفظ صلح ناتو در بالکان به همبستگی سیاسی و تواناییهای نظامی آن آسیب وارد کرده است.

### ج) تهدیدهای داخلی و منطقه ای برای منافع ناتو

ضعف دولتهای منطقه و فقدان همکاریهای چندجانبه، منافع استراتژیک غرب، ثبات منطقه ای، توازن مناسب قوا و دستیابی به فرآورده های انرژی را تهدید می نماید. این روند بیانگر آن است که در ده تا پانزده سال آینده منطقه شاهد ناآرامیهای گسترده، جنگها و احتمالاً فروپاشی کشورها خواهد بود.

اول: تهدیدهای داخلی برای ثبات

وجود قومیتها، زبانها، فرهنگها، قبایل و مذاهب مختلف از جمله عوامل بی ثبات کننده داخلی محسوب می شوند و همچنین نبود سازوکارهای نهادینه شده برای حل مشکلات اقتصادی، نژادی و سیاسی مهمترین عامل در این زمینه می باشند.

#### ۱- فقر اقتصادی و نارضایتی اجتماعی

فروپاشی اتحاد شوروی و انتقال به اقتصادهای مستقل، منجر به از هم گسیختگی اقتصادی در تمام جمهوریهای شوروی گردیده است. نتیجه این فروپاشی آن بوده است که اقتصادها و جوامع آسیای میانه و قفقاز جنوبی دچار کاهش شدید در درآمدها و قدرت خرید خویش گردیده اند. در زمان اتحاد شوروی این کشورها از خدمات اجتماعی فراگیری برخوردار بودند، در نتیجه معیارهای آموزشی، بهداشتی و رفاهی آنها در سطحی کاملاً بالاتر از همسایگان (غیراتحاد شوروی) قرار داشت. با فروپاشی اتحاد شوروی و قطع یارانه، تولید ناخالص ملی این جمهوریها ناگهان سقوط کرد. از سال ۱۹۸۹ تولید ناخالص مجموع جمهوریهای اتحاد شوروی در مقایسه با ملاکهای بانک جهانی یا قدرت خرید ایالات متحده، به طور متوسط ۳۳٪ سقوط کرده است. این اختلاف حتی در میان خود این کشورها نیز یکسان نیست. بدترین وضعیت از آن کشورهای گرجستان، تاجیکستان، آذربایجان و ارمنستان می باشد که قسمتی از درآمدهای خود را صرف جنگ کرده اند.

#### ۲- توزیع ثروت: واقعیتها و توقعات

در کشورهای این منطقه، بازتوزیع ثروت و توان اقتصادی در میان نژادها و گروههای اجتماعی با وعده منافع ناشی از نفت و گاز امری پیچیده گردیده است. اگر به علت قیمت پایین یا مشکلات استخراج و انتقال، منافع نفتی در منطقه کاهش یابد، احتمال آشوب و حتی قیام برضد دولتها به خاطر توقعات اجتماعی معوق یا عملی نشده، وجود دارد.

#### دوم: منابع منطقه ای جنگ و بی ثباتی

دولتهای ضعیف و درگیر با تهدیدهای داخلی می توانند موجب جنگ و بی ثباتی منطقه ای گردند، زیرا ضعف آنها به همسایگان نیز سرایت می کند. مرزهای نفوذپذیر منجر به گسترش جنگ، تروریسم و تجارت غیر قانونی مواد مخدر می شوند. ضعف

دولتها و به هم خوردن تراز قوا زمینه کشتارهای وسیع، دخالت مستقیم روسیه زیر عنوان طرف منازعه و تغییر مرزها به طوری که بی‌ثباتی را در منطقه دامن زند، فراهم می‌سازد. در این مورد نیز دولتها یکسان نیستند و برخی از آنها از تواناییهای بالاتری برخوردارند که این خود می‌تواند منبع تهدید و بی‌ثباتی در منطقه باشد.

### ۱- آینده منطقه و مشکلهای موجود برای غرب

در صورتی که غرب بخواهد مسؤولیتهایش را بیش از حد لازم گسترش دهد. وجود منابع فراوان برای جنگ و بی‌ثباتی در منطقه خزر می‌تواند به باتلاقی برای غرب تبدیل شود. متأسفانه در سطح کشورهای منفرد و هم در سطح منطقه‌ای، رهبریهای ضعیف و ناکارآمد امری رایج است. ناتوانی و حتی ناکامی دولتهای محلی ممکن است منجر به درگیریهای داخلی و بین منطقه‌ای شود. ناتو و غرب باید تلاش کنند تا منطقه‌ای پدید آورند که پذیرای منافع غربی در کنار ثبات، امنیت و استقلال دولتها باشد. تحلیلها نشان می‌دهند که بیشترین منافع ناتو درگرو ثبات و امنیت آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان می‌باشد؛ کشورهای گرجستان و ارمنستان در درجه دوم اهمیت می‌باشند.

### ۲- خطر استیلای سیاسی منطقه‌ای (یک کشور)

اهمیت ژئوپولیتیکی منطقه خزر فقط به خاطر منابع انرژی آن نیست؛ چه آن منطقه یک تولیدکننده اصلی انرژی باشد یا نباشد. موقعیت ژئوپولیتیکی مرکزی، ظرفیت بالقوه قابل توجه در ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای و جنگهای داخلی و بین کشورهای مختلف و رقابت قدرتهای خارجی برای نفوذ در این منطقه، همگی حکایت از آن دارند که حوادث این منطقه یک ترازقوا و نظم ژئوپولیتیک را در اوراسیا پدید خواهد آورد؛ بنابراین منافع غرب، در حفظ صلح، نظم و ثبات در قفقاز جنوبی و آسیای میانه خواهد بود. زیرا چنین وضعی خطر استیلای روسیه (یا هر کشور دیگر) بر منطقه را از بین خواهد برد.

در دهه آینده، دولتهای منطقه خزر انتخابهایی اساسی در مورد هویت ملی، منافع، روابط خارجی و موقعیت خود در جهان انجام خواهند داد که این انتخابها با رقابت آنها برای تأثیرگذاری بر چندین قدرت خارجی شامل روسیه، ایران، ترکیه، چین، ایالات متحده و متحدان اروپایی آن همراه خواهد بود. اکنون به بررسی بازیگران اصلی خارجی در منطقه یعنی روسیه، چین، ترکیه و ایران می‌پردازیم:



روسیه: زمانی قدرت برتر بود اما در آینده نخواهد بود

روسیه کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز جنوبی را برای منافع امنیتی خود حیاتی می‌داند؛ این کشور برای پیشبرد منافع خود به سه ابزار اصلی تکیه کرده است.

۱- همگرایی کشورهای مستقل همسود<sup>۱</sup> تحت تسلط روسیه.

۲- استفاده از اهرمهای نظامی، سیاسی و اقتصادی برای تحت شعاع قرار دادن

استقلال این کشورها در مقابل منافع روسیه.

۳- شناسایی بین‌المللی حق ویژه روسیه در حکم رهبر گروه محافظ صلح CIS و شناسایی نیروهای روسی به منزله تضمین‌کننده صلح و ثبات در منطقه‌ای که قبلاً تحت تسلط اتحاد شوروی بود. سئوالات مطرح برای غربیها این است که، آیا روسیه به دنبال این خواسته‌ها خواهد رفت؟ و اگر برود آیا موفق خواهد شد؟ ناتو و غرب چه اقداماتی را می‌توانند در مقابل این اقدام روسها انجام دهند؟ از ابراز نظرها و اقدامات روسها چنین برمی‌آید که آنها می‌خواهند سلطه خود را دوباره به دست آورند و امنیت خود را درگرو ثبات همسایگان‌شان، می‌دانند و حتی گاهی اوقات خود دست به آتش افروزیهای می‌زنند تا با استقرار نیروهای حافظ صلح بتوانند نفوذ خود را گسترش دهند.

### ۳- چین: نفوذ محدود

چین در سال ۱۹۹۷ با تأمین حق خود برای استخراج و انتقال نفت یکی از حوزه‌های اصلی قزاقستان با موفقیت وارد رقابت نفتی در آسیای میانه گردید. کامیابی چین مدتی است اخطار را به وجود آورده که چینها می‌خواهند سلطه خود را در آسیای میانه گسترش دهند و شرکتهای نفتی چند ملیتی آمریکایی و غربی را ساقط نمایند. چنین نگرانیهایی چندان هم بی‌دلیل نیست. چین به منطقه دریای خزر چونان منابع انرژی مورد نیاز خود می‌نگرد. برآورد چین از انرژی منطقه در پیش‌بینیهای بازار یا قیمت فرآورده‌ها پیروی نمی‌کند، بلکه براساس تأمین امنیت منابع انرژی به هر قیمت عمل می‌کند. طرحهای چین برای ساخت خط لوله نفت از قزاقستان به شرق چین بیش از آن که اقتصادی باشند، سیاسی - امنیتی هستند. چین ایالات متحده را رقیب ژئوپولیتیک اصلی خود در منطقه می‌داند و سیاست آن در مورد آسیای میانه یکی از استراتژیهای

گسترده‌تر چین برای کاهش ضربه‌پذیری این کشور در مقابل توان آمریکا و ابعاد یک جهان چندقطبی می‌باشد. بنابراین احتمال ندارد که چین از پیشنهاد غرب برای توسعه دمکراسی در آسیای میانه و جهانی شدن این منطقه استقبال نماید، بلکه ترجیح می‌دهد که بر منطقه تسلط داشته باشد تا ملی‌گرایی و نفوذ غرب را در منطقه محدود سازد. اما برای عملی کردن این خواسته‌ها چین با محدودیتهایی روبه‌رو است از جمله:

فقدان سرمایه خارجی برای سرمایه‌گذاری، موقعیت قومی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی قزاقستان که بیشتر منابع نفتی آن در مجاورت روسیه بوده و اکثریت جمعیت این مناطق روسی می‌باشند، دور بودن چین از مرکز آسیای میانه (مثلاً هر دو کشور از یکستان و ترکمنستان از نظر فیزیکی فاصله زیادی با چین دارند).

ملاحظات تهدید چین برای آسیای میانه که هر سه کشور هم مرز با چین از ناحیه این کشور احساس خطر می‌کنند و نسبت به مقاصد بلندمدت چین نگرانی دارند. با این همه، به نظر می‌رسد که در پنج سال آینده اهداف چین محدود باقی بماند. سیاست امنیتی چین متوجه شمال شرق و جنوب شرق آسیا خواهد بود و آسیای میانه اهمیتی درجه دوم خواهد داشت مگر این که ناآرامیهای شدید و جدایی طلبی قومی و تجزیه جمهوریهای منطقه رخ دهد.

علاوه بر این، نفوذ چین در منطقه کاملاً در تضاد با منافع غرب نیست و ممکن است مزیتهایی نیز داشته باشد، مثلاً چین نیز مانند ایالات متحده و متحدانش دارای منافع در محدود شدن اسلام و افراط‌گرا، کاهش وابستگی جمهوریهای آسیای میانه به روسیه، تقویت استقلال، ثبات و توسعه اقتصادی جمهوریهای مسلمان‌نشین، انتقال نفت منطقه به بازارهای بین‌المللی و باز شدن بازار کشورهای منطقه بر روی جهان خارج می‌باشد.

#### ۴- ترکیه: طفره رفتن از پذیرش نقش بزرگتر

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای بزرگی بر محیط امنیتی و سیاست امنیت ملی ترکیه گذارده است. از بین رفتن تهدید ارتش شوروی که ترکیه عهده‌دار نقش اصلی در مقابل آن بود، اهمیت چند موضوع تفرقه‌انگیز را که اولویتهای جنگ سرد آنها را مسکوت گذارده بود، افزایش داده است. حقوق بشر در ترکیه و جنگ

ارتش بر ضد کردهای این کشور موضوعات مهمی هستند که روابط ترکیه با اروپا و ایالات متحده را پیچیده کرده‌اند. عدم پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مشکلاتی را در روابط این کشور با اروپا ایجاد کرده است. در مقابل این ناکامی در روابط با غرب، شکل‌گیری کشورهای مستقل در منطقه خزر فرصتهای جدیدی را در منطقه‌ای که اهمیت ژئوپولیتیکی آن رو به رشد است در اختیار آنکارا قرار داده است. ترکیه در این منطقه دارای پیوندهای نیرومند قومی، فرهنگی، تاریخی و زیبانی می‌باشد. حمایت گسترده از نقش ترکیه در منطقه خزر این انتظارات خوش‌بینانه را پدید آورده که ترکیه تبدیل به قدرتی منطقه‌ای و رهبر غیررسمی جامعه بزرگتر پان‌ترک خواهد گردید. در فاصله سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ ترکیه تلاش کرد تا تجارت، سرمایه‌گذاری، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را گسترش دهد، اما در این زمینه با مشکلاتی مواجه گردید: مشکلات داخلی ترکیه، به ویژه مسأله تجزیه‌طلبی کردها، رشد نفوذ اسلام‌گرایی و ضعف اقتصادی، توجه ترکیه را از منطقه دریای خزر منحرف کرد.

توان دیپلماتیک ترکیه صرف گرفتاریهای امنیتی دیگر از جمله تهدیدات سوریه، عراق و ایران در جنوب، بی‌ثباتی منطقه بالکان در شمال ترکیه و ادامه اختلافات با یونان در غرب بر سر قبرس و دریای اژه می‌گردد. بنابراین برای جمهوریهای تازه استقلال یافته مشخص شد که ترکیه توانایی سرمایه‌گذاری گسترده در منطقه را ندارد.

تعصب ترکیه در میهن‌پرستی همراه با خودبینی فرهنگی آن و ادعایش برای رهبری اتحاد ترکها منجر به جریحه‌دار شدن احساسات بسیاری از رهبران کشورهای آسیای میانه گردید، به ویژه وقتی که میزان مشترکات فرهنگی، اجتماعی و حتی زبانی را بسیار کمتر از حدانتظار خود یافتند. به قول یکی از صاحب‌نظران، مردم منطقه آسیای میانه و قفقاز جنوبی از حس افتخار ملی بالایی برخوردار هستند و پس از سالها زیر یوغ استعمار شوروی بودن نمی‌خواهند که نقش برادر کوچکتر برای ترکیه یا هر قدرت خارجی دیگر را بپذیرند.

سرانجام این که ترکیه در مورد اقدامات خود بویژه در گرجستان و آذربایجان بسیار محتاط می‌باشد زیرا ممکن است موجبات رنجش روسیه را به مثابه شریک اصلی تجاری ترکیه و منبع قابل توجه انرژی و تنها کشور منطقه که هنوز قادر است فشار نظامی شدید بر ترکیه وارد نماید، فراهم کند.

## ۵- ایران: در صدد نفوذهای کوچک در حاشیه

برخلاف استقبال گرم از حضور ترکیه در آسیای میانه و قفقاز جنوبی، نفوذ ایران در منطقه پس از فروپاشی امپراتوری روسیه، از طرف حاکمان کمونیست قبلی جمهوریهای مسلمان‌نشین با ترس و عدم اعتماد نگریسته می‌شد و این خصومت با شایعه گسترده حمایت مالی و نظامی ایران از اسلام‌گرایان مخالف دولت در تاجیکستان قوت می‌گرفت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی در تمام منطقه بزرگترین تهدید جدی برای صلح و ثبات قلمداد می‌شد. از اواسط همین دهه به بعد ایران موفق به عرضه یک تصویر مثبت‌تر از خود، به ویژه این واقعیت که ایران نقش اساسی در حمایت از گروه‌های اسلامی تاجیکستان نداشته و کمک ایران به روسیه برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک جنگ داخلی تاجیکستان و تلاش ایران برای میانجیگری در ستیزه‌های ارمنستان و آذربایجان، گردیده است. به هر حال نقش ایران در منطقه محدود بوده است و تهران به برداشتن گام‌های محتاطانه، ملایم و عملی بسنده کرده است. روی هم رفته می‌توان گفت که امکان توسعه نفوذ ایران به خاطر مسائل زیر ناچیز می‌باشد.

- ایران دارای ملاحظات قومی و نژادی در داخل خود نیز می‌باشد.

- به جز ترکمنستان، ایران با هیچ یک از کشورهای آسیای میانه مرز مشترک ندارد و

این عدم مجاورت تحقق نفوذ ایران را در منطقه با مشکلات مواجه می‌کند.

- ایران در حال حاضر فاقد منافع لازم برای اجرای نقش اقتصادی در منطقه است.

ایران هم مانند ترکیه قادر به سرمایه‌گذاری گسترده نیست و عملکرد آن در دو دهه گذشته مدل مناسبی از فعالیت اقتصادی نبوده است.

## ۶- هند و پاکستان

هند تمایل دارد که نقش بیشتری را در منطقه آسیای میانه ایفاء نماید ولی فاقد ظرفیتهای لازم برای گسترش نفوذ خود به صورت قابل توجه می‌باشد. اولویت اصلی برای هند، حفظ صلح و ثبات در منطقه آسیای میانه است، زیرا دهلی نو همیشه نگران جنگها و ناآرامیها در افغانستان و آسیای میانه است. هند همچنین منطقه را بازار تجاری مناسبی برای خود می‌داند اما بعد مسافت بین هند و این منطقه و عدم کفایت راههای هوایی از طریق افغانستان تحقق این خواسته‌های هند را مشکل‌تر می‌نماید.

پاکستان نیز به دنبال فرصتهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در منطقه است، اما با اکثر همان مشکلات هند مواجه می‌باشد. پاکستان با تعدادی از کشورهای منطقه روابط تجاری

برقرار کرده است و در زمینه‌های آموزش اسلامی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی فعالیت‌هایی را انجام داده است. روی هم رفته هر دو کشور هند و پاکستان اگر چه می‌توانند در موازنه‌های منطقه تأثیرگذار باشند ولی فاقد امکانات لازم برای ایفای نقشی بزرگ هستند.

### سوم - خطرات مرحله انتقال

فساد دستگاه‌های دولتی و فعالیت‌های اقتصادی، افزایش قاچاق مواد مخدر از طریق مرزها و امکان گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، شبکه‌ای از مشکلات مرتبط فراملی را برای کشورها و جوامع منطقه خزر پدید می‌آورد که همچون عامل فعال‌کننده مخاصمات میان کشورهای منطقه خزر یا میان این کشورها و همسایگان‌شان عمل می‌نماید. علاوه بر این، این چنین موضوعات فراملی می‌توانند برای امنیت غرب گرفتاری پدید آورند. همچنان که این کشورها ناتوان می‌شوند، در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی ضربه‌پذیرتر و دچار ناآرامی می‌گردند و این ناآرامیها خود خطر سرایت به کشورهای مجاور را به وجود می‌آورند. جنگ‌های تاجیکستان، چین و افغانستان در شکل‌گیری تروریسم سیاسی و افراط‌گرایی اسلامی در تمام منطقه سهم بوده‌اند. مسأله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در این کشورها یا انتقال آن به کشورهای دیگر برای غرب و ناتو از اهمیت زیادی برخوردار است. در مجموع می‌توان گفت که حداقل طی پنج سال آینده دولتهای منطقه یا گروه‌های تروریستی در آسیای میانه و قفقاز جنوبی فاقد انگیزه و ابزارهای لازم برای تبدیل شدن به یک تهدید در مورد گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند و در صورت بروز جنگ، این کشورها از سلاح‌های متعارف و روش‌های معمول مانند تشکیل ائتلاف یا یافتن حامی خارجی استفاده خواهند کرد. علاوه بر این، اگر این کشورها سلاح‌های کشتار جمعی را نیز به دست آورند به غیر از تهدید ارمنستان برضد ترکیه، چنین سلاح‌هایی تهدیدی را برای امنیت ناتو یا امنیت کشورهای میانه‌رو متمایل به غرب در منطقه تا زمانی که حکومت آن کشورها از دسترس اسلام‌گرایان افراطی مخالف غرب دور بماند، ایجاد نخواهند کرد. رشد اسلام سیاسی هم مسأله دیگری است که مورد توجه غرب است و می‌تواند تهدید بالقوه به حساب آید. اما باید گفت که نیروی نظامی ابزاری مناسب برای مقابله با گسترش اسلام افراط‌گرا نمی‌باشد. مؤثرترین روش برای مقابله با این خطر، چنان که اغلب تحلیل‌گران ابراز داشته‌اند کمک غرب به اجرای برنامه‌هایی است که از توسعه اقتصاد بازار آزاد، نقش قانون و حقوق اولیه انسانها و پیشرفت جوامع دمکراتیک و مدنی حمایت می‌نمایند.

منابع عظیم و عمدتاً کشف نشده انرژی در حوزه دریای خزر فرصتهای جدیدی را در اختیار بازار جهانی نفت، منطقه و ایالات متحده آمریکا قرار می‌دهند. ایجاد فرآورده‌های جدید، انرژی تولید جهانی نفت را افزایش خواهد داد و در دوره فزاینده پیش‌بینی شده برای نفت، قیمت‌ها را مهار خواهد کرد.

منافع ناشی از حاصل صدور نفت و گاز اگر خوب هدایت شود می‌تواند رشد اقتصادی را تحریک بخشد و معیار زندگی ساکنان کشورهای نفت خیز را بهبود بخشد و در نتیجه بسیاری از شرایط به وجود آورنده آشوب و بی‌ثباتی را ناتوان سازد. با احتساب قیمت فعلی نفت (سال ۱۹۹۹) در بازارهای جهانی ارزش نفت حوزه دریای خزر بین ۲ تا ۴ تریلیون دلار آمریکا برآورد زده می‌شود. بنابه گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) تقاضای فعلی جهانی برای نفت حدود ۷۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد و گمان می‌رود که تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۱۰۳ میلیون بشکه در روز برسد. کل مصرف سالانه گاز طبیعی در جهان در حال حاضر حدود ۷۸ تریلیون فوت مکعب می‌باشد و مصرف گاز طبیعی به جای نفت می‌تواند جوابگوی نیازهای آسیا و اروپا در آینده باشد. بنابه گزارشهای دولت آمریکا منطقه خزر دارای حدود ۱۶ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده می‌باشد و همچنین برآوردها میزان اثبات شده و محتمل ذخایر گاز طبیعی آن را حدود ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون فوت مکعب نشان می‌دهد. (نگاه کنید به شکل‌های ۲ و ۳) با این وجود مشکلاتی بر سر راه استخراج و انتقال انرژی در این منطقه وجود دارد که از آن جمله شرایط سخت جغرافیایی، محدودیتهای فنی، مشکلات سیاسی، سرمایه و مشکلات حقوقی می‌باشد. به هر حال احتمال نمی‌رود که جهان چندان به منابع انرژی این منطقه وابسته شود و قطع صادرات نفتی از این منطقه فشار شدیدی را بر بازار تحمیل نخواهد کرد.

## ۲- دلایل ضمنی بر لزوم سیاستگذاری و برنامه‌ریزی ناتو و غرب

قفقاز جنوبی و آسیای میانه از نظر غرب و ناتو طی ده تا پانزده سال آینده از رشد ژئوپولیتیکی قابل توجهی برخوردار می‌باشند، آن هم به خاطر سهم بالقوه‌ای که در نتیجه تهیه انرژی و امنیت جهانی آن خواهد داشت و این خطر در میان است که جنگ و بی‌ثباتی می‌تواند فراتر از این منطقه گسترش یابد و منجر به دخالت نیروی نظامی

خارجی و بازگشت سلطه روسیه گردد و با تعریف ادیان، موقعیت و قلمروها روابط ژئوپولیتیکی میان چندین قدرت اصلی را تغییر دهد. با توجه به شرایط موجود، غرب نیاز دارد که دخالت و استراتژی بلندمدت خود را در منطقه افزایش داده و آن را حفظ کند تا بتواند با تقویت پیشرفتهای دمکراتیک و اقتصادی، به تضعیف ریشه‌های جنگ و بی‌ثباتی کمک نماید. مهمترین ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک استراتژی امنیتی غرب باید موارد زیر را در برگیرد:

- اظهارات دوره‌ای سیاستمداران بلندپایه آمریکا در تأیید اهمیتی که آنان برای توسعه استقلال، امنیت و دمکراسی پایدار بازار آزاد در منطقه دریای خزر قایل هستند.  
- حمایت قوی ایالات متحده آمریکا و اروپائیان از چندین لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر.

- ترغیب مؤسسات اروپایی و بین‌المللی مانند بانک جهانی و بانک اروپایی بازسازی و توسعه از طرف ایالات متحده آمریکا تا در امور تولید نفت و گاز منطقه، دریای خزر و بویژه امور زیربنایی، چهارچوب حقوقی و تخصصهای فنی آن مشارکت بیشتر کنند.  
گسترش حمایت غرب از برنامه‌ها و فعالیتهای مربوط به توسعه دمکراسی و اصلاحات بازار، احترام به حقوق اقلیتها، بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی، مؤسسات مربوط به بازار، نقش قانون و عملکرد دستگاههای قضایی. قسمت اعظم این فعالیتهای می‌تواند از طریق سازمانهای غیردولتی انجام گیرد.

حمایت نیرومندتر غرب از گسترش نقش سازمان همکاری و توسعه اروپا و سازمان ملل در منطقه به ویژه در مورد حقوق بشر و رسانه‌های گروهی، همکاری در وضع مقررات اقتصادی، کمک به بازگشت آوارگان و توزیع کمکهای انسان‌دوستانه و کمک به برنامه‌های تنظیم خانواده و مراقبتهای بهداشتی.

تشکیل یک «گروه تماس» احتمالاً تحت چتر حمایتی سازمان توسعه و همکاری، اروپا برای آغاز گفتگو در مورد امنیت انرژی.

حمایت مستمر غرب از آن دسته از نیروها در روسیه (مثلاً شرکتهای نفت و گاز) که متمایل به همکاری با غرب در توسعه منابع انرژی منطقه باشند. مؤثرترین ابزار برای تأمین امنیت این همکاری؛ حمایت از مشارکت روسیه در ساختار توسعه انرژی و خطوط لوله منطقه دریای خزر می‌باشد.

کمکهای بزرگتر غرب و سرمایه‌گذاری در توسعه ساختارهای امنیتی و اقتصادی

منطقه‌ای در آسیای میانه.

تلاشهای بیشتر غرب در حمایت از ترتیبات همکاری میان قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و پاکستان برای توسعه پیمانهای اقتصادی.

استراتژی امنیتی پایدار و مستحکم غرب در منطقه باید مبتنی بر فهم درست از طبیعت منافع امنیتی ناتو در منطقه و در برابر روسیه نیز اجتناب از تهدید منافع آن باشد. ناتو چه نقشی را می‌تواند در مقابل بروز خطرات برای امنیت دریای خزر انجام دهد؟ دلایل ضمنی برای روند تعهدات ناتو، برنامه‌ریزی نیروها و نیازها و اقدامات نظامی آن کدام هستند؟ برای تشکیل منطقه‌ای که از ایجاد تهدید برای منافع غرب ممانعت کند، ناتو از کدام اقدامات زمان صلح می‌تواند استفاده کند؟ آیا در این منطقه نقشی برای ناتو در اداره بحرانها و حفظ صلح وجود دارد؟ آیا ناتو باید کارویژه‌های امنیتی جدیدی را در منطقه بر عهده بگیرد؟

در پاسخ به این سؤاها و طرح یک راهبرد همه‌جانبه، ناتو باید ملاحظات اساسی چندی را رعایت نماید:

نخست در دهه آینده منافع غرب در منطقه دریای خزر، اقدامات سیاسی، اقتصادی مربوط به انرژی برای توسعه ثبات، اقتصاد بازار و دموکراسی و کاهش وابستگی دولتهای منطقه به روسیه به بهترین وجه تأمین خواهد شد.

دوم، بزرگترین تهدیدها برای امنیت و ثبات کشورهای منطقه دریای خزر، تهدیدات داخلی هستند. بنابراین سیاست غرب باید بر حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که می‌توانند بی‌ثباتی و جنگ داخلی را ایجاد کنند، متمرکز شود.

سوم، ایالات متحده و دیگر ارتشهای ناتو می‌توانند به کشورهای این منطقه در بازسازی نیروهای مسلح خود کمک نمایند که این خود، به ثبات این کشورها و اصلاحات دموکراتیک کمک خواهد کرد.

چهارم، منابع ایالات متحده، غرب و ناتو محدود می‌باشند. بنابراین اهداف غرب باید طوری تعدیل شوند که از روبرویی خلاء خطرناک بین تواناییها و تعهدات پرهیز شود.

پنجم، احتمال دارد که روسیه برای مدتی چونان نیرویی مؤثر و در پاره‌ای موارد در مقام قدرتی برتر در منطقه باقی بماند. بنابراین ثبات و منافع امنیتی آن در حد منطقی در کنار مرزهایش باید تأمین شود. اما روسیه باید بداند که استقرار دولتهای با ثبات، ثروتمند و مستقل در کنار مرزهایش به نفع او خواهد بود. بنابراین کمک ناتو به



کشورهای منطقه در مقابل منافع روسیه قرار ندارد. ششم، با در نظر گرفتن تعهدات آمریکا در دیگر مناطق جهان و اولویتهای دیگر ناتو، پیمان آتلانتیک باید از ایجاد این انتظارات در میان دولتهای حوزه خزر که منافع ناتو در منطقه به اندازه‌ای مهم هستند که آنان را در برابر روسیه محافظت خواهد کرد، بپرهیزند. با این وجود، اغلب اعضای ناتو مایل به پذیرش مسؤلیتهای امنیتی و نظامی اضافی در منطقه دریای خزر و یا عمل در مقام ژاندارم منطقه‌ای، نیستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی